

The Reflection of British Military and Diplomatic Policies in Iran from the Perspective of the Jangal Newspaper (1917-1920)

Aliasghar Rajabi¹
Alireza Akbari²

The Qajar period in the history of Iran was a blend of innovation, momentous political transformations, and a pronounced presence of foreign powers. Among these external powers, Britain played a significant role in the contemporary events of Iran, and the relations between this country and Iran were fully evident within the political atmosphere of the period. Within such a context, the press as a newly emerging phenomenon of the Qajar era rapidly proliferated and assumed a vital role in the dissemination of information. The Jangal Newspaper (*Ruznama-ye Jangal*), the official publication of the Jangal Movement, was one of these influential periodicals, charged with the task of reflecting events and articulating the views of the movement's leaders. The present study, employing a descriptive-analytical method and centered upon a content analysis of the Jangal Newspaper, seeks to introduce and briefly examine this publication while scrutinizing Britain's military and diplomatic positions in Iran from its perspective. The findings of the research indicate that the Jangal Newspaper played a significant role as an enlightening and critical medium in reflecting British military and diplomatic policies in Iran. Across its various issues, the newspaper consistently addressed the political situation in Iran and examined the foreign policies of countries particularly Britain.

▪ **Keywords:**

Iran, Qajar Dynasty, Britain, Gilan, Jangal Newspaper, Military Policies, Diplomatic Policies.

¹. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran (corresponding author). aliasghar.rajabi@khu.ac.ir.

². M.A. Graduate in History of the Islamic Revolution, Kharazmi University, Tehran, Iran. alirezaakbari80khu@gmail.com



بازتاب سیاست‌های نظامی و دیپلماتیک انگلیس در ایران از دیدگاه روزنامه جنگل (۱۲۹۹-۱۲۹۶ش.)

علی اصغر رجبی^۱

علیرضا اکبری^۲

چکیده

دوره قاجار در تاریخ ایران آمیزه‌ای از نوآوری، تحولات سیاسی شگرف و حضور پررنگ نیروهای خارجی بود. در میان قدرت‌های بیگانه، انگلیس نقشی به‌سزا در رویدادهای معاصر ایران ایفاء کرد و مناسبات این کشور با ایران در فضای سیاسی آن دوران به‌طور کامل مشهود بود. در چنین بستری، جراید به عنوان پدیده‌ای نوظهور در عصر قاجار به سرعت فراگیر شده و نقشی حیاتی در اطلاع‌رسانی داشتند. روزنامه جنگل، نشریه رسمی نهضت جنگل، یکی از این جراید تأثیرگذار بود که وظیفه انعکاس وقایع و بیان افکار رهبران جنبش را برعهده داشت. این پژوهش با بهره‌گیری از شیوه توصیفی-تحلیلی و با محوریت بررسی محتوای روزنامه جنگل در پی آن است که ضمن معرفی و واکاوی مختصر این نشریه، مواضع نظامی و دیپلماتیک انگلستان در ایران را از دیدگاه روزنامه جنگل مورد کنکاش قرار دهد. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که روزنامه جنگل در بازتاب سیاست‌های نظامی و دیپلماتیک بریتانیا در ایران به عنوان یک رسانه آگاهی‌بخش و منتقد نقشی مهم ایفاء کرده است. این روزنامه در شماره‌های مختلف، به طور مداوم به اوضاع سیاسی ایران پرداخته و سیاست خارجی کشورها به‌ویژه بریتانیا را مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی:

ایران، قاجاریه، انگلیس، گیلان، روزنامه جنگل، سیاست‌های نظامی، سیاست‌های دیپلماتیک

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

^۱. استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، تهران- ایران (نویسنده مسئول)

aliasghar.rajabi@khu.ac.ir

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه خوارزمی، تهران- ایران

alirezaakbari80khu@gmail.com



مقدمه

آغاز روابط ایران و انگلیس به تشکیل شرکت تجاری مسکووی در سال ۱۵۵۳ م. بازمی‌گردد. با تأسیس این شرکت و سفر آنتونی جنکینسون^۱ و پس از او آرتور ادواردز^۲ و ریچارد ویلز^۳، باب روابط ایران و انگلیس در عهد شاه تهماسب صفوی گشوده شد. این روابط در ابتدا ماهیتی تجاری داشت و بر مبنای توسعه مناسبات بازرگانی میان دو کشور شکل گرفت (هوشنگ‌مهدوی، ۱۴۰۲: ۵۵-۵۴) و در دوران افشاریه و زندیه به مرحله‌ای نوین و برجسته‌تر گام نهاد و با ظهور سلسله قاجار به نقطه اوج خود دست یافت.

مطبوعات که در تاریخ ایران ایفاء‌گر نقشی مؤثر در تحولات و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی بودند، پس از مدتی به گیلان راه یافتند. نخستین گام روزنامه‌نگاری در گیلان به تاریخ ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق. / ۱۲ مرداد ۱۲۸۶ ش. با انتشار روزنامه "خیرالکلام" به نویسندگی شیخ ابوالقاسم افصح‌المتکلمین برداشته شد (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۲۶۰/۲؛ نوزاد، ۱۳۷۹: ۹؛ عظیمی، ۱۳۹۶: ۲۹۰؛ رایینو، ۱۳۷۳: ۳۱). روزنامه جنگل یکی از جراید گیلان بود که دیدگاه‌ها و آرمان‌های نهضت جنگل را منتشر می‌کرد (کسمایی، ۱۳۸۳: ۵۳) و بالنسبه اطلاعاتی جامع از سیاست جهان ارائه می‌داد (شاکری، ۱۴۰۲: ۹۹). این روزنامه با توجه به انتشار افکار جنگلی‌ها، حول سه محور اصلی شامل: اخراج نیروهای بیگانه، برقراری امنیت و رفع بی‌عدالتی، مبارزه با خودکامگی و استبداد فعالیت می‌کرد (فخرائی، ۱۳۵۷: ۵۱). از آنجا که انگلیس در سیاست خارجی ایران دوران قاجار نقشی فعال داشت، روزنامه مذکور در بیشتر شماره‌های خود به گزارش سیاست‌ها، مداخلات و کارشکنی‌های آن کشور در قبال ایران می‌پرداخت و در برخی موارد نیز آنها را تجزیه و تحلیل می‌کرد.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که فعالیت‌های نظامی و دیپلماتیک انگلیس در ایران چگونه در روزنامه جنگل بازنمایی شده است؟ در این پژوهش با تحلیل محتوای روزنامه جنگل به بررسی حضور نظامی و سیاست‌های انگلیس در ایران پرداخته شده است. روزنامه جنگل، انگلیس را به عنوان یکی از عوامل اصلی ناامنی و خرابی در ایران معرفی می‌کند؛ کشوری که با مداخلات نظامی و سیاسی خود در امور ایران، سیاست‌های استعماری‌اش را دنبال می‌کند و در این مسیر از هیچ تلاشی فروگذاری نمی‌کند. روزنامه جنگل، افزون بر افشای نقش مخرب انگلستان در ایران بر ضرورت آگاهی‌بخشی و مقابله با نفوذ این کشور

1. Anthony Jenkinson

2. Arthur Edwards

3. Richard Wills

تأکید دارد و ضمن دعوت از مردم و مسئولان به هوشیاری و مقاومت، می‌کوشد تا همه اقشار جامعه را فارغ از جایگاه و طبقه اجتماعی نسبت به مخاطرات ناشی از حضور و مداخلات انگلستان آگاه ساخته و آنان را به مقابله با این اقدامات ترغیب کند.

پیشینه پژوهش

در رابطه با عنوان پژوهش باید به منابعی مانند آرشیو روزنامه جنگل و کتاب‌هایی مرتبط با این روزنامه توجه شود. از جمله این منابع می‌توان به کتاب مجموعه روزنامه جنگل نوشته امیر نعمتی لیمائی (۱۳۸۹) اشاره کرد که به حروف‌نگاری، مقدمه‌نویسی و تحلیل روزنامه پرداخته است. همچنین کتاب روزنامه جنگل اثر هادی میرزائزاد موحد (۱۳۹۶) در جمع‌آوری، توضیح و حروف‌نگاری شماره‌های این روزنامه نقش دارد. از مقالات پژوهشی در باره روزنامه جنگل که به موضوعاتی نزدیک به موضوع پژوهش حاضر می‌پردازند، مقاله‌ای با عنوان «رویکرد و نگرش‌های اساسی در روزنامه جنگل» نوشته عبدالله متولی (۱۳۹۰) است که ضمن اشاره به اوضاع سیاسی ایران از دوره مشروطه تا ظهور نهضت جنگل، روزنامه جنگل را به عنوان ابزاری برای اشاعه تفکرات و آرمان‌های جنگلی‌ها مورد بررسی قرار داده است. از دیگر مقالات پراکنده در باره روزنامه جنگل می‌توان به مقاله «استقلال و حفظ هویت ملی در بررسی تحلیل محتوای روزنامه جنگل و ارگان جنبش میرزا کوچک خان نوشته علی کریم‌حدیثی (۱۳۹۳) اشاره کرد. وی در این پژوهش با بررسی سیر تاریخی حرکت میرزا کوچک خان و با اتکاء به منابع تاریخی و محتوای روزنامه جنگل، به این نتیجه رسیده است که حرکت میرزا کوچک خان نوعی همبستگی ملی در ایران به‌شمار می‌رود که ذیل دو مؤلفه اصلی استقلال و هویت ملی قابل تحلیل است. از دیگر پژوهشگرانی که به بررسی روزنامه جنگل پرداخته‌اند، قربانعلی کناررودی (۱۳۹۴) است. وی در مقاله‌ای با عنوان «روزنامه جنگل و قانون مطبوعات؛ تحلیلی بر محتوا و مضامین روزنامه جنگل در سال‌های ۱۲۹۴-۱۳۰۰ش» با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، روزنامه جنگل را سخنگوی رسمی نهضت جنگل دانسته و مؤلفه‌های اصلی آن را در مفاهیمی چون عدالت‌طلبی، وطن‌خواهی و بیگانه‌ستیزی جستجو کرده است. در میان پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه مرتبط با موضوع این مقاله می‌توان به مقاله «بازتاب اقدامات نظامی و دیپلماتیک روسیه در ایران از منظر روزنامه جنگل (طی سال‌های ۱۲۹۹-۱۲۹۶ش)» نوشته علی‌اصغر رجبی و علیرضا اکبری (۱۴۰۴) اشاره نمود که با واکاوی مطالب منتشرشده در این روزنامه به رفتار

دوگانه آن در قبال روسیه تزاری و بلشویکی پرداخته است تمایز مقاله حاضر با پژوهش‌های پیشین را می‌توان در موضوع و رویکرد آن جستجو کرد. بررسی سیاست‌های انگلستان در روزنامه جنگل تا آنجا که بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد، تاکنون به‌طور مستقل مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. از این رو، نویسندگان این مقاله با واکاوی بازتاب و تحلیل سیاست‌های انگلستان در روزنامه جنگل کوشیده‌اند تا جنبه‌های کمتر مطالعه‌شده از این نشریه را مورد بررسی قرار دهند. این پژوهش می‌تواند زمینه را برای مطالعات تکمیلی و گسترش تحقیقات آتی در حوزه تاریخ مطبوعات و نهضت جنگل فراهم سازد.

روزنامه جنگل

روزنامه جنگل نخستین بار در تاریخ ۱۹ شعبان ۱۳۳۵ ق. / ۲۰ خرداد ۱۲۹۶ ش. آغاز به کار کرد (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۱: ص ۱) و در تاریخ ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۸ ق. / ۴ مرداد ۱۲۹۹ ش. به فعالیت خود پایان داد (روزنامه جنگل، س ۴، ش ۵: ص ۱). این روزنامه در دوره‌های انتشار خود دو رویکرد متفاوت داشت؛ در آغاز، خود را فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان معرفی می‌کرد، اما با گذشت زمان و تغییر ایدئولوژی، خودش را ناشر افکار کمیته انقلاب سرخ و ارگان حکومت جمهوری شوروی ایران نامید. البته این بخش از روزنامه بازتاب‌دهنده دیدگاه افرادی است که راه خود را از میرزا کوچک خان جدا کرده بودند (میرزائزاد موحد، ۱۳۹۶: ۱۹).

در شماره اول روزنامه جنگل در باره زمان چاپ چنین نوشته شده است: «در ایام هفته بقدر امکان طبع و نشر می‌گردد» (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۱: ص ۱) و در شماره دوم آن نوشته شده که: «هفته دو نمره طبع می‌شود» (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲: ص ۱-۸). اما دست‌اندرکاران روزنامه جنگل از پس چاپ برنیامدند و عذر تقصیر آوردند: «کارکنان اداره روزنامه جنگل با آنکه می‌خواستند از کلمه اعتذار فراری باشند متأسفانه این کلمه منحوسه دامنگیر ما شده مجبوریم از قارئین محترم خود عذر بخواهیم. ما در شماره دو به قارئین گرام وعده دادیم که هفته‌ای دو نمره خواهیم انتشار داد. به واسطه موانعی که در میانست، خاصه موانع مطبوعه تا یک مدت خیلی به ایفای وعده خود موفق نتوانیم شد. عجالتاً به همان هفته‌ای یک نمره قناعت می‌کنیم و عنقریب در بعضی از شمارات یک صفحه کاریکاتور هم ضمیمه می‌شود» (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۳: ص ۸). در شماره پنجم عنوان «هفته دو نمره طبع می‌شود» از روزنامه پاک شده (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۵: ص ۱) و از شماره ششم

عنوان «هر ماه چهار نمره طبع و توزیع خواهد شد» (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۶: ص ۱) به صفحه اول این روزنامه اضافه شده و تا شماره سی‌ویکم این عنوان پابرجا مانده است؛ با نگاه به تاریخ چاپ روزنامه جنگل آشکار می‌شود که این روزنامه به صورت منظم چاپ نشده است. از اعضای هیئت تحریریه روزنامه جنگل می‌توان به حسین کسمایی، غلامحسین نویدی کسمایی، میرزا محمدی انشایی، اسماعیل دهقان و علی حبیبی اشاره کرد که از فاضلان گیلان بودند و مدیر آن در اکثر شماره‌های روزنامه، آقای غلامحسین نویدی کسمایی بوده است (فخرائی، ۱۳۵۷: ۱۴۱؛ نوزاد، ۱۳۷۹: ۹۹؛ سهیل‌نقشی، ۱۳۸۱: ۱۱۹؛ صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۱۷۲/۲؛ روح‌الامینی، ۱۴۰۴: ۱۱۷). روزنامه جنگل بیشتر تحت نفوذ جناح زمین‌دار-مذهبی بوده است (آبراهامیان، ۱۴۰۱: ۱۴۱) و عمده مطالبش از نظر موضوعی، حول محور سیاست‌های استعماری دولت‌های خارجی، اوضاع سیاسی ایران، بازتاب وضعیت گیلان، شرح مواضع و اهداف هیئت اتحاد اسلام، حکومت شوروی و نیز موضوعات اجتماعی، اخلاقی و تاریخی شکل گرفته است (میرزانژاد موحد، ۱۳۹۶: ۴۰-۳۹؛ گودرزی، ۱۳۹۴: ۸۲). روزنامه جنگل در دوره‌های مختلف خود به مسئله انگلیس پرداخته و در سال اول انتشار به صورت تقریبی ۲۶ درصد، در سال دوم ۵۲ درصد و در آخرین سال انتشار خود ۳۰ الی ۴۰ درصد به مسئله انگلیس پرداخته است (عباسی، ۱۳۹۴: ۱۱۷-۱۱۶).

بازتاب اقدامات دیپلماتیک انگلیس در ایران

یکی از اهداف روزنامه جنگل بیدار کردن مردم برای بازپس‌گیری هویت ایرانی-اسلامی و مبارزه با استبداد است. این روزنامه با آنکه انگلستان را تنها دشمن ایران و ایرانی می‌داند (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۶: ص ۳)، می‌کوشد با بیدار ساختن حافظه تاریخی ایرانیان و یادآوری بلایایی که بر کشور تحمیل شده است، افکار عمومی را آگاه سازد. از جمله این موارد می‌توان به مداخلات روسیه و حمایت از بقایای نظامی آنها در ایران، تحمیل قرارداد ۱۹۰۷ م. و گسترش نفوذ در ایران، ایجاد منطقه حائل به منظور جلوگیری از نفوذ دیگر کشورها به هند از طریق ایران، انعقاد پیمان با ایلات و عشایر بدون اجازه دولت ایران، از دست رفتن بخش‌هایی از خاک ایران، نقش‌آفرینی در اولتیماتوم و تعطیلی مجلس دوم ایران توسط روسیه و نیز تأسیس پلیس جنوب اشاره کرد. اینها تنها بخشی از مسائلی است که روزنامه جنگل برای بیداری مردم ایران بدان‌ها پرداخته است (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۳: ص ۳-۱؛ ش ۲۶: ص ۵-۳).

روزنامه جنگل پس از یادآوری چکیده‌ای از روابط ایران و انگلستان می‌کوشد افکار و نگرشی را که از دل جنگل و هیئت اتحاد اسلام برمی‌آید، در مخالفت با انگلستان منتشر کند تا بدین وسیله دست‌کم رسالت خود را در آگاه‌سازی مردم ایفاء کند. در گام نخست، نویسندگان روزنامه جنگل در پی بیداری پایتخت‌نشینان اند و این بیداری را در روشن ساختن اقدامات انگلستان می‌دانند. از این رو، سیاست‌های انگلستان را در دو سطح بررسی می‌کنند. نخست: اقدامات مستقیم آن کشور و دوم: سیاست‌های پنهان و پشت پرده‌اش در ایران

در بخش اقدامات مستقیم، روزنامه جنگل مطالب خود را حول محور تأسیس و عملکرد پلیس جنوب سامان می‌دهد. نویسندگان این روزنامه بر این باورند که جنوب ایران از آن رو برای انگلستان اهمیت دارد که دارای نفت، معادن و فلزاتی است که گرداننده چرخ صنعت آن کشور به‌شمار می‌روند. افزون بر آن، اهمیت سوق‌الجیشی خلیج فارس برای مقاصد تجاری و نظامی نیز بر این جایگاه می‌افزاید. از دیدگاه آنان، انگلستان در اصول سیاسی خود بیش و پیش از هر چیز در پی تأمین منافع خویش است، نه احترام به حقوق دیگر دولت‌ها؛ از این رو می‌کوشد با توجه به اهمیت جنوب ایران، آن منطقه را تحت‌الحمايه خود درآورد و سرنوشت ایران را همانند هندوستان سازد (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۹: ص ۷-۵؛ ش ۱۰: ص ۱).

ایران که در آغاز بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود، با نقض این بی‌طرفی از سوی انگلیس مواجه شد و بدین‌سان موجودیت ملت ایران به خطر افتاد و اموال و آذوقه آن چپاول گردید. انگلیس از دیدگاه روزنامه جنگل، دولتی حق‌کُش و عدالت‌ستیز است که همچون مرضی مهلک در جنوب ایران رسوخ کرده و آذوقه مردم را به یغما برده است و اکنون کرمان را به ویرانی کشانده؛ اما این مرض، دیر یا زود سراسر کشور را فرا خواهد گرفت (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۱۲: ص ۲؛ ش ۱۶: ص ۲؛ ش ۱۸: ص ۳-۱؛ ش ۲۴: ص ۵).

روزنامه جنگل در تحلیل‌های سیاسی خود، دولت انگلستان را از عوامل اصلی تهدید استقلال ایران معرفی می‌کند. از نگاه نویسندگان این روزنامه، انگلیس کشوری دروغگو و تهمت‌زن است که ضمن معرفی اعضای جنبش جنگل به عنوان "استقلال‌طلبان" تلاش دارد از طریق گروهی وطن‌فروش میان مردم ایران تفرقه و نفاق ایجاد کند (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۱۲: ص ۴-۳). این نشریه همچنین انگلستان را محرک و پشتیبان باقی‌مانده نیروهای روسیه‌تزاری در ایران می‌داند؛ نیروهایی که به باور نویسندگان، ماه‌های خونینی را در کشور رقم زدند (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۱۳: ص ۱). همچنین با اشاره به عملکرد سیاسی و اقتصادی انگلستان در شمال ایران می‌نویسد که این دولت در شهر رشت با بهره‌گیری از نفوذ

رئیس بانک انگلیس، مردم را به مخالفت با دولت مرکزی تحریک می‌کند و نسبت به شهرهای همدان، قزوین و تهران نیز برخوردی جسورانه و مداخله‌جویانه دارد. هدف اصلی این اقدامات، ایجاد مسیری از جنوب تا شمال ایران برای رساندن پول و سلاح به چریک‌های وابسته به انگلستان در منطقه قفقاز و همچنین گسترش نفوذ پلیس جنوب تا تهران عنوان شده است (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۷: ص ۷؛ ش ۳۱: ص ۲-۱). در مجموع، روزنامه جنگل با رویکردی انتقادی تأکید می‌کند که ایرانیان باید از خلاء قدرت ناشی از خروج نیروهای روسیه تزاری بهره می‌بردند؛ اما غفلت و درنگ بیش از اندازه موجب شد تا انگلستان از فرصت استفاده کرده و جای خالی آن نیروها را پر کند.

این روزنامه در بخش مربوط به سیاست‌های غیرمستقیم، بیش از هر چیز بر نقش خرابکارانه انگلستان در پیشبرد اهداف و مقاصد استعمارگرانه‌اش تأکید دارد. نویسندگان روزنامه معتقدند که انگلستان با جذب و تحریک عناصر خائن در دربار، مملکت را به سوی ویرانی سوق می‌دهد. شخصیت‌هایی چون وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه که از طریق دریافت رشوه و خیانت، امتیازات کشور را به بیگانگان می‌فروشتند، در این روزنامه به عنوان مصادیق بارز "وطن‌فروشان" معرفی شده‌اند (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۰: ص ۳-۴). البته انتقادات روزنامه صرفاً به افراد خائن محدود نمی‌شود، بلکه نقش انگلستان در هدایت و تخریب احزاب و گروه‌های سیاسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. نویسندگان بر این باورند که در شرایطی که ایران با قحطی، گرسنگی، فقر و تنگدستی دست‌وپنجه نرم می‌کند، هیچ حزبی نمی‌تواند خارج از اراده انگلستان فعالیت کند. این روزنامه معتقد است که انگلستان با فاسد کردن احزاب، مانع اقدامات در راستای منافع ملی می‌شود (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۳۱: ص ۶-۷).

روزنامه جنگل، انگلستان را عاملی کلیدی در بی‌ثباتی کابینه‌های ایران معرفی می‌کند و از جمله به دسیسه‌چینی‌های لندن برای سقوط کابینه مستوفی‌الممالک اشاره دارد که در نهایت منجر به سرنگونی دولت وی شد (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۳۱: ص ۸). سقوط کابینه علاءالسلطنه نیز به همین دلایل و با دخالت انگلستان رخ داد. با این حال، اقدامات انگلستان فراتر از سقوط کابینه‌هاست؛ این کشور با تشکیل کابینه‌هایی متشکل از «اعضاء متباین‌العقیده و اشخاص متخالف‌السلیقه»، همچون کابینه عین‌الدوله تلاش می‌کرد تا از بروز اقدامات احتمالی مثبت جلوگیری کرده و کابینه را در جهت اهداف خود مهار نماید. روزنامه این رویکرد را یکی از ترفندهای اصلی سیاست انگلستان در ایران می‌داند (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۱۹: ص ۶-۱؛ ش ۱۸: ص ۵-۶). علاوه بر موارد پیشین، روزنامه جنگل انگلستان

را به سرکوب مشروطیت ایران متهم می‌کند؛ هدفی که به یاری روسیه تزاری و خائن داخلی محقق شده است (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۶: ص ۵-۳). نویسندگان این نشریه صرفاً به شرح اقدامات انگلستان بسنده نکرده، بلکه راهکاری مشخص یعنی مقابله با این قدرت استعماری را پیش روی مخاطبان قرار می‌دهند و برای بیداری مردم و جلب همراهی آنان، روزنامه از رویکردهای چندگانه‌ای بهره می‌برد. نخست: شرح دقیق اقدامات مداخله‌جویانه انگلستان، دوم: تلاش برای برانگیختن حس ضد استعماری در میان جامعه و سوم: رویارویی با طرفداران داخلی انگلستان. در کنار این موارد، روزنامه با هدف هدایت احمد شاه قاجار به سمت اتخاذ سیاست‌های مستقل، وی را نیز مورد نصیحت قرار می‌داد.

روزنامه جنگل پس از یادآوری خاطرات تاریخی و بازنمایی سیاست‌ها و جنایات انگلستان، مخاطبان خود را به صحنه عمل فرامی‌خواند. این نشریه با خطاب قرار دادن مردم، آنان را به قیام و مقاومت در برابر سلطه انگلستان دعوت می‌کند و باور دارد تا زمانی که این استعمارگر از ایران بیرون رانده نشود، رنگ خوشی دیده نخواهد شد. از نگاه نویسندگان، تحقق این هدف جز با فداکاری ممکن نیست (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۹: ص ۳-۲؛ ش ۲۱: ص ۱؛ ش ۳۱: ص ۴). در کنار نثر شورانگیز سیاسی، روزنامه از قالب شعر نیز بهره می‌گیرد تا پیام خود را با نفوذ و تأثیر بیشتری به جامعه منتقل کند. در مجموع، این روزنامه در طی بیست‌وشش شماره، بیست‌ونه قطعه شعر منتشر کرده است (میرزانژاد موحد، ۱۳۹۶: ۵۴). محتوای این اشعار عمدتاً حول محورهایی چون مقاومت، استقلال، آزادی‌خواهی و بیگانه‌ستیزی می‌چرخد (نظری‌مقدم و نادعلی‌زاده، ۱۴۰۳: ۱۱۹-۱۰۲) و بازتابی از پیوند اندیشه سیاسی و آرمان‌خواهی میهنی در گفتمان جنگلیان به‌شمار می‌رود.

نویسندگان روزنامه جنگل در کنار تلاش برای بیداری مردم و دعوت آنان به قیام در برابر سلطه انگلستان کوشیده‌اند تا احمد شاه را نیز به آگاهی و اقدام فراخوانند. این خطاب‌ها همواره با لحنی آمیخته به احترام و وفاداری بیان می‌شود و با واژگانی نظیر اعلیحضرتا، شهریارا، خسروا و تاجدارا همراه است. در یکی از نمونه‌های روشن، نویسنده با عبارت «گیلانی فدائی شاه است» سخن خود را آغاز می‌کند (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۷: ص ۲-۱). روزنامه در عین پایبندی به اصول شاه‌پرستی و تقدیس مقام پادشاهی احمد شاه، ریشه اصلی نابسامانی کشور را در وجود رجال مزدور و مادی‌گرای داخلی می‌بیند؛ کسانی که به جای خدمت به ملت، در قبال پول در جهت منافع بیگانگان عمل می‌کنند. از دیدگاه نویسندگان، احاطه چنین خائنان در پیرامون شهریار ایران، کشور را در مسیر زوال قرار داده است. از این رو، روزنامه با لحنی هشدارآمیز از شاه

می‌خواهد پیش از آنکه سیاست‌های انگلستان و خیانت مزدوران داخلی بر مقدرات ایران چیره شود، دست به اقدام قاطع زده و مملکت‌فروشان را به کیفر برساند. در خاتمه، نویسندگان با شعار «ایران مال ایرانی است» بر ضرورت حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور تأکید می‌ورزند (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۷: ص ۴-۱).

در یکی از شماره‌های روزنامه جنگل با عنوان «این چه بدبختی است»، نویسندگان به‌طور صریح سیاست‌های استعماری انگلستان را مورد اعتراض قرار داده و از سلطه گسترده آن بر تمامی شئون کشور انتقاد می‌کنند. آنان با اشاره به حضور مأموران انگلیسی چون مازور استوکس^۱ و مارلینگ^۲ در پایتخت و سراسر ایران معتقدند که کشور زیر یوغ استعمار انگلستان درآمده و پیامد مستقیم این سلطه، گسترش قحطی در سراسر ایران بوده است. به باور نویسندگان، نفوذ انگلیس و خیانت داخلی به حدی رسیده که حتی مسیو براوین^۳، نماینده روسیه بلشویکی که با هدف لغو امتیازات استعماری قدیم به ایران آمده بود (بهار، ۱۳۸۷: ۶۱/۱)، از سوی عناصر وابسته طرد شد و مجال سخن گفتن نیافت. در ادامه، روزنامه همچنان با لحنی محترمانه و خطاب‌هایی چون «تاجدارا» و «علیحضرتا» می‌کوشد تا احمد شاه را از بی‌عملی در برابر این شرایط آگاه سازد. نویسندگان با مقایسه وضعیت کنونی با دوران شاه سلطان حسین، سیاستمداران و درباریان زمان را به بی‌کفایتی و وابستگی به بیگانگان متهم می‌کنند و هشدار می‌دهند که اگر پادشاه در برابر این منجلاب فساد و سلطه دست به اقدام نزند، کشور بار دیگر در ورطه نابودی فرو خواهد رفت (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۳۰: ص ۵-۱).

روزنامه جنگل در سال دوم انتشار از موضع پند و هشدار فاصله گرفته و لحن آن به سوی انتقاد مستقیم از سلطنت احمد شاه قاجار تغییر می‌یابد. در مقاله‌ای با عنوان «من مأیوسم»، احمد شاه شخصی بی‌اعتناء به سرنوشت مملکت توصیف شده است (روزنامه جنگل، س ۲، ش ۲: ص ۷-۵). این تغییر لحن، مقدمه‌ای بر دگرگونی گسترده‌تر در ایدئولوژی روزنامه بود که در سال سوم به صورت آشکار اعلام گردید. در شماره نخست از سال سوم، روزنامه جنگل با صراحت مشی جدید خود را چنین تبیین می‌کند: «مشی اساسی و سیاسی جنگل مانند همه وقت، محو ظلم و جور، قطع ایادی جابره پادشاه و درباریان ظالم [...] رفع تجاوز سرمایه‌داران انگلیس و سایرین و تخلیه ایران از قشون متجاوز انگلیس و الغاء کلیه امتیازات و قراردادهای می‌شوم قدیم و جدید و تحکیم حکومت جمهوری شوروی است» (روزنامه جنگل، س ۴، ش ۱: ص ۱).

^۱. Major Stokes

^۲. Sir Percy Lyraire Marling

^۳. Monsieur Brovin

این بیانیه، نشانه گذار از گفتمان اصلاح‌گرایانه به گفتمان انقلابی و هم‌سویی آشکار با ایدئولوژی بلشویکی بود. زمینه‌های این گرایش را باید در شرایط بین‌المللی پس از انقلاب روسیه و پیام جهانی لنین جستجو کرد. لنین بر آن بود که نیروی رهایی‌بخش جدیدی در ملت‌های آسیایی در بند استعمار شکل بگیرد تا بتواند شکست‌های جبهه غربی را جبران کند. از نگاه پژوهشگران، جنگلیان در این منظومه جایگاهی طبیعی یافتند، زیرا در همان زمان، در شمال ایران جنبشی مسلحانه با شعار عدالت اجتماعی و استقلال سیاسی در جریان بود (پرسیتس، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۵). همچنین گسترش حضور ارتش سرخ در مرزهای شمالی باعث شد تا اندیشه کمونیستی در گفتمان جنگل تقویت شود. در پی این تحول فکری، تصویر شاه در روزنامه جنگل نیز دگرگون شد. در سال‌های پایانی انتشار، پادشاه دیگر نماد امید نیست؛ بلکه به عنوان عنصری همدست بیگانگان معرفی می‌شود. نویسندگان روزنامه، احمد شاه را کسی می‌دانند که «همه آرزوهای بیچاره ایرانی را زیر پا گذاشته عوض همراهی با ملت و سعی در استخلاص آن‌ها با امراء و مرتجعین مملکتی با قوای انگلیس و نیکلا متفق گشته فداکاران غرب و جنوب را محو نموده عطف توجه به حدود گیلان نمودند» (روزنامه جنگل، س ۴، ش ۱: ص ۲). بدین ترتیب، روزنامه جنگل از مرز وفاداری سلطنت‌طلبانه گذشته و با پذیرش گفتمان انقلابی و عدالت‌محور، موضعی رادیکال و ضدسلطنتی اتخاذ می‌کند.

در یکی از ابعاد تأمل‌برانگیز مواضع روزنامه جنگل، نویسندگان آن به نقد و ارزیابی سایر مطبوعات کشور می‌پردازند و به‌ویژه روزنامه‌هایی را که با خوش‌بینی یا سکوت نسبت به سیاست‌های استعماری انگلستان می‌نوشتند، مورد سرزنش قرار می‌دهند. در شماره‌ای از روزنامه جنگل ضمن اشاره به نوشته‌های چاپ‌شده در مطبوعات، با استدلال‌های تاریخی و سیاسی خوش‌بینی آنان به انگلستان را رد می‌کند (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۷: ص ۶-۴) و در شماره‌های بعدی، این برخورد رنگ تندتری به خود می‌گیرد. جنگل در شماره پانزدهم به صراحت از نویسندگانی که در جهت رضایت زمامداران وقت، قلم بر ضد منافع ملت ایران می‌زنند، انتقاد کرده و سکوت یا همراهی آنها را نوعی خیانت می‌شمرد (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۱۵: ص ۵-۱). این اعتراض در شماره بیست‌ودوم مشخصاً متوجه روزنامه رعد و مدیر آن سید ضیاءالدین طباطبایی است؛ چهره‌ای که از سوی جنگل به عنوان طرفدار و توجیه‌گر سیاست‌های انگلیس در ایران معرفی شده است (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۲: ص ۵-۱). در این موضع‌گیری‌ها، روزنامه جنگل کوشید نشان دهد که استعمار تنها در سطح نظامی و سیاسی رخ نمی‌دهد، بلکه در حوزه مطبوعات و افکار عمومی نیز جریان دارد. این نگاه،

روزنامه را به یکی از نخستین نشریات منتقد در تاریخ مطبوعات گیلان تبدیل می‌کند که استقلال قلم را جزئی از استقلال ملی می‌داند و مقابله با قلم‌های اجیرشده را جزئی از مبارزه با سلطه استعمار تلقی می‌کند.

بازتاب اقدامات نظامی انگلیس در ایران

در بخش مربوط به اقدامات نظامی، روزنامه جنگل حضور و عملکرد نیروهای بیگانه را به‌ویژه در دوران جنگ جهانی اول به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد. نویسندگان، بی‌اعتنایی انگلستان به بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی و تشکیل قوه نظامی موسوم به پلیس جنوب را نمونه‌ای آشکار از نقض استقلال ملی معرفی می‌کنند؛ نیرویی که به جای ایجاد امنیت، در عمل نقش بازوی نظامی دولت بریتانیا را در سراسر کشور برعهده داشت. در این میان، تأکید ویژه روزنامه بر اقدامات ارتش انگلیس در استان گیلان است (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۳: ص ۴-۶). مطابق رویکرد روزنامه، حفظ تمامیت و استقلال ایران، اساس هر اقدام سیاسی و نظامی محسوب می‌شود. از همین منظر، دفاع از گیلان در برابر تجاوز قوای روسیه و ایستادگی در برابر نفوذ نظامی انگلیس در زمره اهداف اصلی هیئت اتحاد اسلام قرار می‌گیرد. روزنامه جنگل در شماره‌های بعدی خود، نه‌تنها از این هیئت به عنوان ستاد مقاومت یاد می‌کند، بلکه خود را در مقام سخنگوی آرمان‌های ضد استعماری آن قرار می‌دهد و وظیفه اصلی مطبوعات را پشتیبانی از جهاد آزادی‌خواهان می‌داند (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۱۲: ص ۳). در برابر مخالفان داخلی و عناصر سازشکار، روزنامه موضعی بی‌تسامح اتخاذ می‌کند. در شماره سیزدهم به‌صراحت اعلام می‌دارد که هیچ مصالحه‌ای میان مبارزان هیئت اتحاد اسلام و نیروهای اشغالگر امکان‌پذیر نیست و سازش با بیگانگان به معنای از دست دادن استقلال و عزت ملی است (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۱۳: ص ۴-۳). بدین ترتیب، گفتمان نظامی جنگل بازتابی روشن از گذار از مقاومت فرهنگی و قلمی به مقاومت عملی و دفاع مسلحانه از استقلال ایران است.

در ادامه رویکرد ضداستعماری خود، روزنامه جنگل در عرصه نظامی بیش از هر چیز بر ضرورت دفاع از گیلان و حفظ استقلال ایران در برابر دو قدرت اشغالگر روس و انگلیس تأکید دارد. به گزارش شماره سی‌ویکم، روزنامه یادآور می‌شود که هیئت اتحاد اسلام برای دفع حملات روسیه و جلوگیری از اشغال شهرهای گیلان از جمله رشت و بندرانزلی، اقداماتی جدی انجام داده است. این اقدامات به‌ویژه در شرایطی صورت گرفت که بنا به نوشته

روزنامه، قوای دولتی در گیلان حضور نداشتند تا از نوامیس مردم دفاع کنند، از این رو، هیئت اتحاد اسلام ناچار شد خود به تهیه سلاح و ساماندهی نیروها دست بزند (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۳۱: ص ۵-۳). بدین سان مقاومت مردمی که به ابتکار جنگلیان شکل گرفته بود، جایگزین ناتوانی ساختار رسمی دولت شد و جنبه‌ای ملی به خود گرفت.

در شماره شانزدهم، ذیل عنوان «مداخلات حق‌شکنانه انگلیس در ایران»، روزنامه با صراحت از عملکرد نیروی پلیس جنوب، ستم به مردم کرمان و امتیازگیری‌های پیاپی بریتانیا از حکومت مرکزی انتقاد می‌کند. نویسندگان اذعان دارند که هر قدر در باره این ستم‌ها قلم زده شود، باز کم است و از دولت و مردم برای مقابله با این وضع یاری می‌طلبند (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۱۶: ص ۴-۲). در ادامه، در شماره‌های مختلف، بار دیگر به افساد و نفوذ انگلیس در ایران پرداخته و از گسترش دسیسه‌های آن قدرت در دستگاه حکومتی و در میان مردم سخن می‌گوید. در همین راستا، روزنامه جنگل به اقدامات مستقیم بریتانیا در گیلان اشاره می‌کند و از جمله آنها تلاش‌های کنسول انگلیس در رشت برای تحریک مردم علیه حکومت است (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۷: ص ۷). روزنامه همچنین ورود نظامیان انگلیس به گیلان را محکوم کرده و هشدار می‌دهد که سیاست لندن از جنوب تا شمال یکسان است و در این زمینه چنین می‌نویسد: «باز هم دولت انگلیس تعقیب رویه سابقه خود را از نظر فراموش نکرده بلکه پلیس جنوب که سهل است به خیال تأسیس پلیس در صفحات دیگر حتی شمال افتاده» (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۶: ص ۳-۲). این اعتراضات منحصر به قلم نبود و بنا بر اسناد موجود، هیئت اتحاد اسلام طی نامه‌ای رسمی به وزارت امور خارجه هشدار داد که اگر دولت ایران اقدام پیشگیرانه‌ای در برابر نفوذ نظامی انگلیس در شمال انجام ندهد، ناگزیر میان نیروهای محلی و قوای انگلیس درگیری نظامی شکل خواهد گرفت (عظیمی، ۱۳۷۷: ۳۰). به این ترتیب، روزنامه جنگل در مواضع نظامی خود تصویری از اصالت دفاع ملی و استقلال منطقه‌ای گیلان ارائه می‌دهد؛ مقاومتی که نه بر پایه منازعه محلی، بلکه بر اساس اصول ضد استعماری و حفظ تمامیت ارضی ایران سامان یافته بود. گفتمان نظامی جنگل، اگر چه در ظاهر روایت قلمی یک نهضت است، در جوهر خود اعلام آمادگی برای مبارزه‌ای همه‌جانبه در برابر سلطه سیاسی و نظامی بیگانگان به شمار می‌رفت.

در دوره‌های دوم و سوم انتشار، روزنامه جنگل بیش از پیش به ایفای نقش خبری و افشاگرانه روی می‌آورد و با توصیف جزئیات رخدادها می‌کوشد تا توجه ایرانیان را به وضعیت آشفته و تجاوز بیگانگان در گیلان جلب کند. در این مقطع، یکی از محورهای اصلی اعتراض

روزنامه، رفتار خشونت‌آمیز سربازان هندی تحت فرمان انگلیس است که در پی دستورات مستقیم فرماندهان بریتانیایی به غارت اموال و آزار مردم بومی دست‌زده‌اند. نویسندگان با لحنی آمیخته به خشم و تأسف، این عمل را نمودی از سقوط اخلاقی استعمارگران می‌دانند و نسبت به رفتار نیروهای هندی اظهار شگفتی می‌کنند؛ مردمانی که خود قرن‌ها زیر یوغ استعمار بریتانیا بوده‌اند، اما اکنون به ابزار همان قدرت در سرکوب مردم ایران تبدیل شده‌اند. در تحلیل روزنامه، این وضعیت نماد وارونگی تاریخی است: نویسندگان یادآور می‌شوند که آخرین رویارویی ایران با هند به زمان نادر شاه افشار و حدود دویست سال پیش بازمی‌گردد؛ رخدادی که با پایان جنگ و بازگشت سپاه ایرانی خاتمه یافت، اما در قرن بیستم میلادی، این انگلیس است که قرن‌هاست هند را قتل و غارت می‌کند و اکنون سربازان هندی - به جای انتقام از استعمارگر واقعی - در گیلان دست به تلافی رفتار نادر شاه زده‌اند. از دیدگاه روزنامه جنگل، این تناقض تلخ نشان می‌دهد که استعمار نه فقط سرزمین‌ها را، بلکه ذهن‌ها را نیز تسخیر کرده است؛ چنانکه قربانی دیروز، امروز در نقش جلاد ظاهر می‌شود. چنین موضعی افزون بر بیان خشم مردمی، نشان‌دهنده کوشش آگاهانه روزنامه جنگل برای جهانی کردن پیام ظلم در گیلان است؛ یعنی پیوند دادن تجربه استعمار در ایران با سرگذشت ملت‌های دیگر آسیایی از جمله هند و یادآوری اینکه مبارزه ضداستعماری، جنبشی فراتر از مرزهای ملی و در ذات خود انسانی است (روزنامه جنگل، س ۲، ش ۱: ص ۶).

در ادامه گزارش‌های میدانی خود، روزنامه جنگل با دقتی کم‌نظیر از ابعاد جغرافیایی اشغال گیلان توسط نیروهای بیگانه پرده برمی‌دارد و سیمایی از یک بحران تمام‌عیار نظامی و انسانی ترسیم می‌کند. افزون بر حضور سربازان هندی که در خدمت اهداف بریتانیا قرار گرفته بودند، روزنامه به اشغال متوالی مناطق پیربازار، خمام و کوچصفهان اشاره می‌کند و از گسترش نفوذ نیروهای انگلیسی به سوی غرب و شرق شهر رشت خبر می‌دهد. روزنامه از انتقال مداوم نیرو و مهمات از رشت به دیگر نواحی گیلان خبر داده و تصرف مراکز حساس شهری همچون کنسولخانه و بانک را نشانه‌ای از استقرار کامل سلطه نظامی انگلیس می‌داند. نویسندگان با لحنی خشم‌آلود، این تصرفات را تجاوزی آشکار به حقوق ملت ایران تعبیر کرده و از قحطی و گرانی ناشی از حضور بیگانگان سخن می‌گویند؛ وضعیتی که زندگی روزمره مردم را به مرز فروپاشی رسانده بود. اوج این رفتارها در روایتی دردناک از بمباران رشت توسط هواپیماهای انگلیسی بازتاب یافته است؛ واقعه‌ای که نه فقط نشانه‌ای از ویرانی

فیزیکی شهر، بلکه نماد سقوط حرمت انسانی و بی‌پروایی استعمار در مواجهه با مردم بی‌دفاع بود (روزنامه جنگل، س ۲، ش ۱: ص ۳-۴).

پس از بمباران و ویرانی‌های رشت، روزنامه جنگل در گزارش‌هایی جانسوز به تصویر فجایی می‌پردازد که نیروهای انگلیسی پس از اشغال شهر رقم زده‌اند. در این روایت‌ها، رشت دیگر شهری زنده و پرتحرک نیست، بلکه پهنه رنجی است که بر آن آتش بی‌رحمی استعمار افتاده است. روزنامه از آزار و شکنجه اهالی، محبوس کردن مردم و غارت منازل سخن می‌گوید و با ذکر نمونه‌های مشخص، عمق فاجعه را مستند می‌سازد: خانه‌های عزت‌الله خان، حاج محمدعلی، آقای داودزاده، حاج میرزا محمدرضا مجتهد، حاج سید محمود مجتهد، حاج احمد کسمایی و دیگران به طور مستقیم در معرض چپاول و تخریب قرار گرفته‌اند؛ نه به صورت تصادفی، بلکه با قصد تحقیر و ارباب ملت. در کنار این، روزنامه به آسیب‌های شهری گسترده اشاره می‌کند: تخریب و غارت بانک روسی، تکیه مستوفی، سینمای خورشید، مهمانخانه متروپل و مغازه‌های بازارچه سبزمیدان، چهره شهر را به میدان ویرانی بدل ساخته است. اما آنچه گزارش را از سطح توصیف جنگی فراتر می‌برد، افشای نقش همکاران داخلی و راهنمایان انگلیسی‌ها است [...] که آنان را به صراحت عاملان راهیابی دشمن به شهر معرفی می‌کند (روزنامه جنگل، س ۲، ش ۱: ص ۴-۶). این گزارش‌ها نشان می‌دهد که از دیدگاه روزنامه جنگل، ویرانی رشت صرفاً محصول جنگ نیست، بلکه نتیجه پیوند خیانت داخلی با تجاوز خارجی است، پیوندی که بنیان اجتماعی و اخلاقی جامعه را هدف گرفته است. روزنامه با بازشمردن نام‌ها و مکان‌ها، به مردم یادآوری می‌کند که استعمار تنها در بیرون از مرزها نیست؛ درون جامعه نیز ریشه می‌دواند، در وجدان‌های سست و در قلم‌های فروخته‌شده‌ای که راه دشمن را هموار می‌کنند. از این منظر، روایت فجایع رشت نه فقط شرح مصیبت، بلکه اعلان وجدان ملی در برابر خیانت و تسلیم است.

روزنامه جنگل با تکیه بر اصل "حق دفع شر"، رویکردی تدافعی- فرهنگی را در پیش می‌گیرد تا مقاومت در برابر تجاوز خارجی را نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت تاریخی و اخلاقی جلوه دهد و برای اثبات این مدعا به پیشینه تاریخی ملت‌ها رجوع می‌کند و با استناد به تجربه تاریخی کشورهای چون فرانسه و روسیه تزاری نشان می‌دهد که مقاومت در برابر اشغالگری حتی با وجود قدرت‌های بزرگ، امری ممکن و گاه گریزناپذیر است (روزنامه جنگل، س ۲، ش ۱: ص ۸). با وجود این، در ورای گفتمان آرمان‌گرایانه مقاومت در روزنامه جنگل، نهضت جنگل با محدودیت‌ها و چالش‌های متعددی مواجه بود. کمبود سلاح و نیرو،

مشکلات مالی و فشارهای داخلی ناشی از فعالیت مخالفان و جریان‌های محافظه‌کار، ظرفیت عملیاتی نهضت را کاهش می‌داد. همچنین، مقابله مستمر با قدرت‌های خارجی موجب فرسایش منابع انسانی و مالی جنبش شده و تداوم فعالیت‌های آن را با دشواری‌های جدی مواجه می‌ساخت. این محدودیت‌ها در کنار امید به یافتن راهی برای پایان دادن به درگیری‌ها، رفته‌رفته سایه مذاکرات صلح را بر فضای سیاسی گیلان گسترده بود. اخباری مبنی بر گفتگو میان نظامیان انگلیس و هیئت اتحاد اسلام، اگر چه هنوز به توافق قطعی نینجامیده بود، از وجود کانال‌های ارتباطی و تلاش برای یافتن راه‌حلی دیپلماتیک حکایت داشت؛ چنانکه مکاتبات رسمی از ارسال مواد قرارداد صلح هفت ماده‌ای از سوی کنسولگری انگلیس به هیئت اتحاد اسلام خبر می‌داد (عظیمی، ۱۳۷۷: ۱۵۲).

روزنامه جنگل در پی غم و اندوه ناشی از بمباران‌های مکرر و وحشتناک گیلان، به وقایع مهم در باره طغیان امیر اسعد فرزند سپهسالار اعظم در تنکابن می‌پردازد که در همکاری با نیروهای انگلیسی، سعی در ترویج اهداف استعمارگرانه دارد. اخباری از حملات هوایی مداوم انگلیس به مناطق احمد گوراب، پسیخان، فومن و کسما همچنان به نسبت قبل تداوم دارد. نتایج این بمباران‌ها نه تنها به خرابی دکان‌ها و کشته شدن سه شهروند بی‌گناه، بلکه به عدم تأمین نیازهای اساسی زندگی و به خطر افتادن جان بسیاری از افراد منجر شد. به‌علاوه، این حملات باعث کشته شدن چندین رأس حیوان و آسیب به مریضخانه کسما و فومن نیز گردید. در ادامه، روزنامه به تعدیات نیروهای انگلیسی در مناطق منجیل، سیاه‌رود، امامزاده هاشم و اطراف شهر رشت اشاره می‌کند که نشانگر گسترش دامنه فجایع و خشونت‌ها در مناطق مختلف است (روزنامه جنگل، س ۲، ش ۱: ص ۷-۶؛ س ۲، ش ۲: ص ۲-۱). با وجود این شرایط، نیروهای انگلیسی از طریق رئیس بانک شاهنشاهی پیشنهاد صلح را به کمیته اتحاد اسلام منتقل کردند. هر چند این پیشنهاد در ظاهر با هدف پایان دادن به درگیری‌ها مطرح شده بود، اما به نظر می‌رسد که ملاحظات سیاسی و اقتصادی نیز در طرح آن نقش داشته است. در پی این درخواست، کمیته اتحاد اسلام برای بررسی شرایط و امکان دستیابی به توافق، مذاکرات صلح را در باغ صفه‌سر در نزدیکی شهر آغاز کرد (روزنامه جنگل، س ۲، ش ۲: ص ۳-۲).

روزنامه در شماره دوم از سال دوم خود از انعقاد معاهده صلح میان هیئت اتحاد اسلام و انگلستان خبر می‌دهد و مفاد این معاهده را چنین شرح می‌دهد: «به تاریخ دوازدهم ماه آگوست ۱۹۱۸ که مطابق با ششم ذی‌قعدة الحرام ۱۳۳۶ می‌باشد آقایان کنل ماتیوز^۱ رئیس

^۱. Matthews

قشون و جناب مستر مایر^۱ نماینده سیاسی انگلیس (از طرف قشون انگلیس در شمال ایران) برای اصلاح حاضر شده. در باغ صفه سر حاجی سید محمود با نمایندگان کمیته اتحاد اسلام که عبارت از آقای دکتر ابوالقاسم خان و آقای میرزا رضا خان می‌باشند داخل مذاکره شده بشرایط ذیل عقد ائتلاف بستند! (۱) نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می‌شوند که قوای مسلحه در راه قزوین و انزلی که معروف به راه عراق است و نزدیکی‌های آن نگاه ندارند. توضیح آنکه هر گاه قوای مسلحه دیگری سوای نظامیان انگلیس یا نظامیان دولت ایران عازم گیلان از راه عراق باشند نمایندگان نظامیان انگلیس قبول می‌کنند که در جمال‌آباد آنها را نگاه داشته تا کمیته اتحاد اسلام از مقاصد آنها مستحضر شده، در صورتی که بر علیه آنها هستند حق دارند که در همان راه از آنها با قوه اسلحه ممانعت نمایند. (۲) نمایندگان اتحاد اسلام متعهد می‌شوند که صاحب‌منصبان خارجه را اخراج نموده و از دولت‌هایی که با دولت انگلیس در حال جنگند صاحب‌منصب استخدام ننماید. (۳) نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می‌شوند تهیه خوراک لازمه برای قوه موجوده انگلیس در گیلان بنمایند و نمایندگان نظامی انگلیس هم متقبل می‌شوند که افراد مسلحه و غیرمسلحه برای جمع‌آوری آذوقه به صفحه گیلان اعزام ندارند. (۴) نمایندگان اتحاد اسلام متعهد می‌شوند که اسرای دولت انگلیس را که عبارت از کاپیتان نوئل^۲ و لیوتنان موریس^۳ و کلنل شامانوف^۴ و کاپیتان استریک^۵ و صمصام‌الکتاب می‌باشند رد کرده اسرای کمیته اتحاد اسلام را در هر نقطه هست، تحویل بگیرند. (۵) نمایندگان قشون انگلیس متعهد می‌شوند که در داخله ایران مداخله ننمایند مگر در صورتی که ایرانی‌ها با دشمنان انگلیس مساعدت کرده بر ضد انگلیس قیام نمایند. (۶) نمایندگان قشون انگلیس قول دادند که به هیچ وجه در مقاصد کمیته اتحاد اسلام مادامی که مربوط به پیش بردن منافع دشمنان انگلیس نیست ضدیت ننمایند. (۷) از اهالی دعوت بشوند که برای حفظ خود حاکمی موقتاً انتخاب نمایند تا حکومت ایران نماینده خود را بفرستد. (۸) نمایندگان طرفین متعهد می‌شوند که قوای مسلحه آنها به هیچ وجه داخل شهر نشوند» (روزنامه جنگل، س ۲، ش: ص ۳-۴).

از سوی دیگر هیئت اتحاد اسلام زیاد نمی‌توانست به این معاهده خوش‌بین باشد، زیرا در نامه‌ای از شیخ احمد رشتی به هیئت اتحاد اسلام، به خرید گسترده گندم توسط انگلیسی‌ها

^۱. Mayer

^۲. Noel

^۳. Morris

^۴. Shamanov

^۵. Strick

و کارگزاران انگلیس اشاره می‌کند که باعث گرسنگی بیشتر مردم می‌شدند (کشاورز، ۱۳۷۱: ۵۶) و به همین خاطر روزنامه جنگل به انگلیسی‌ها در باره نقض معاهده صلح هشدار داده و می‌نویسد: «ارزاق از هر قبیل فوق‌العاده گران مخصوصاً برنج الآن که اول حاصل است چهار قوتی که عبارت از بیست من شاه باشد یک قوتی شش تومان نیم آن‌هم به زحمت حاصل می‌شود و برنج صدری هم اضافه از هشت تومان است. این عسرت ارزاق و گرانی فقط برای این است که دلال‌ها و قسمتی از تجار مسلمان‌نما و ارمنی و غیره در سر راه‌های اطراف شهر به محض اینکه برنجی و مأكولات وارد شهر می‌شود به قیمت گزاف خریده با مختصر نفعی به انگلیس‌ها می‌فروشند و نمی‌گذارند به شهر وارد شود اهالی بخرند. نمایندگان دولت انگلیس در صورتی که یکی از مواد صلح ایشان با کمیته اتحاد اسلام این است که آذوقه را از کمیته خواسته ابداً مداخله نکنند. معهذا نقض این ماده نموده در نهایت عجله قوت و آذوقه اهالی پریشان روزگار را جمع کرده می‌برند. اهالی عریضه به مقام کمیته عرض نمودند از طرف کمیته به انگلیس‌ها اخطار شد که بر طبق معاهده خود رفتار کنند هنوز جواب مکفی نرسید. کمیته محض اینکه به کلی محصول گیلان از میان نرود قدغن نمود که از اطراف برنج وارد شهر نشود تا قرار قطعی در این خصوص بدهند. فعلاً برای این مسئله به اهالی سخت می‌گذرد همه منتظرند که کمیته موجبات آسایش آنها را از همه جهت فراهم نمایند» (روزنامه جنگل، س ۲، ش ۲: ص ۸-۷).

پس از دوره‌ای سکوت و توقف انتشار که از ۴ ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۷ق. تا ۱۴ شوال سال ۱۳۳۸ق. به طول انجامید، روزنامه جنگل با آغاز دوره سوم خود، شاهد تحولی بنیادین در مرام و مسلک اصلی خویش بود. در این دوره جدید، نویسندگان روزنامه که اکنون زیر چتر حمایتی "کمیته انقلاب سرخ" فعالیت می‌کردند، رویکردی قاطعانه در پیش گرفتند. نخستین گام در این تغییر، مؤاخذه رسمی انگلیس به دلیل نقض آشکار بی‌طرفی ایران در جریان جنگ جهانی اول بود. افزون بر این، روزنامه جنگل با صدور دعوتنامه‌ای خطاب به کارگران و رنجبران سراسر جهان، آنها را به پیوستن به مبارزه علیه قشون اشغالگر انگلیس فراخواند. پیام روشن روزنامه این بود که تا بیرون راندن کامل سربازان بیگانه از ایران، مبارزه باید استمرار یابد. این فراخوان ابعاد بین‌المللی به مبارزه علیه اشغالگری بخشید و بر ماهیت طبقاتی و ضد استعماری مقاومت تأکید ورزید (روزنامه جنگل، س ۴، ش ۱: ص ۳؛ س ۴، ش ۴: ص ۲-۱). تحلیل گفتمان مقاومت در این دوره بر پایه‌هایی چون وحدت طبقاتی علیه استعمار، ضرورت مبارزه مسلحانه تا کسب پیروزی نهایی و نفی هر گونه سازش با نیروهای اشغالگر استوار بود.

نتیجه‌گیری

تاریخ روابط ایران و انگلیس برگی مهم در تاریخ معاصر ایران است. این روابط از دوره صفویه آغاز شد و در دوره قاجاریه به اوج خود رسید و تحت تأثیر چند عامل کلیدی سیاسی، ایدئولوژیک و استعماری قرار گرفت. مطبوعات در تاریخ معاصر ایران، ایفاء‌گر نقشی مؤثر در تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی بودند و همچنین یکی از مهم‌ترین رسانه آن دوره محسوب می‌شدند. روزنامه جنگل به عنوان تربیون رسمی نهضت جنگل، کلیدی‌ترین سند برای واکاوی اندیشه‌های سیاسی سردمداران جنبش و هیئت اتحاد اسلام به شمار می‌رود و انتشار این جریده در بستر پرآشوب اواخر عصر قاجار، آن را به آئینه‌ای تمام‌نما از تلاقی بحران‌های داخلی و مداخلات هژمونیک خارجی بدل ساخت. در دورانی که حاکمیت ملی ایران تحت‌الشعاع رقابت‌های استعماری روسیه تزاری و انگلیس قرار داشت، روزنامه جنگل نقشی فراتر از یک وقایع‌نگار ایفاء کرد. این نشریه با تمرکز بر بازتاب نفوذ و مداخلات انگلستان در ارکان سیاسی ایران به کانون نقد سیاست‌های استعماری تبدیل شد و کوشید تا از منظر جبهه مقاومت به تحلیل رفتارهای متناقض قدرت‌های مداخله‌گر بپردازد. روزنامه جنگل، صرفاً یک نشریه محلی نبوده، بلکه به عنوان دیده‌بان نظامی و سیاسی جنبش جنگل، نقشی حیاتی در بازنمایی تقابل میان استعمار بریتانیا و اراده ملی ایفاء کرد. سیر تحول این روزنامه را می‌توان در سه لایه کلیدی خلاصه نمود: (۱) مستندنگاری اشغال و فجایع انسانی: روزنامه جنگل با دقتی ستایش‌برانگیز، جزئیات جغرافیایی پیشروی نیروهای انگلیسی (از پیربازار تا رشت) و پیامدهای هولناک بمباران‌های هوایی را ثبت کرد. این روزنامه با افشای غارت‌ها، شکنجه‌ها و تخریب اماکن عمومی توانست چهره‌ای عریان از نقض بی‌طرفی ایران توسط انگلیس ارائه دهد و هزینه‌های انسانی استعمار را به مطالبه‌ای عمومی تبدیل کند؛ (۲) دیالکتیک مقاومت و واقع‌گرایی سیاسی: تحلیل‌ها نشان می‌دهد که گفتمان روزنامه میان ایده‌آل‌گرایی حماسی برای بسیج توده‌ها و واقع‌گرایی تلخ در مواجهه با محدودیت‌های تسلیحاتی و خیانت‌های داخلی در نوسان بود. گذار از نبرد مسلحانه به میز مذاکره در باغ صفه‌سر و پذیرش معاهده صلح، نه به معنای دست کشیدن از آرمان‌ها، بلکه تاکتیکی برای صیانت از بقای جامعه در برابر فشار خردکننده نظامی خارجی و کارشکنی‌های داخلی تعبیر می‌شود؛ (۳) تغییر رویکرد سیاسی در دوره سوم: نقطه عطف بنیادین در حیات این روزنامه، بازگشت پس از یک دوره فترت با مرامنامه‌ای کاملاً متفاوت بود. گذار از گفتمان اولیه به گفتمان کمیته انقلاب سرخ، ماهیت مبارزه را از یک جنبش ملی-مذهبی محلی به

یک حرکت طبقاتی و بین‌المللی پیوند زد. مؤاخذه انگلیس بابت نقض بی‌طرفی ایران و فراخوان جهانی برای اتحاد محرومان و کارگران علیه امپریالیسم بریتانیا، نشان‌دهنده بلوغ سیاسی و تغییر استراتژی نهضت در پاسخ به معادلات جدید جهانی پس از جنگ جهانی اول بود. فرجام سخن اینکه روزنامه جنگل را باید فراتر از یک ابزار تبلیغاتی، به عنوان حافظه تاریخی مقاومت گیلان نگریست؛ جریده‌ای که توانست پیوندی معنادار میان میدان نبرد، دیپلماسی اضطرار و ایدئولوژی انقلابی برقرار سازد و الگویی از روزنامه‌نگاری متعهد در شرایط اشغال را به دست دهد.

فهرست منابع و مآخذ

فارسی:

- آبراهامیان، پرواند (۱۴۰۱)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتّاحی، تهران: نشر نی.
- بهار (ملک‌الشعرا)، محمدتقی (۱۳۸۷)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، دو جلد در یک مجلد، تهران: زوار.
- پرسیس، مویسی آرونوویچ (۱۳۹۲)، بلشویک‌ها و نهضت جنگل، ترجمه: حمید احمدی، تهران: پردیس دانش.
- رابینو، ه. ل. (۱۳۷۳)، صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج ایران به زبان فارسی طبع شده است، به تصحیح و حواشی: سید فرید قاسمی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- رجبی، علی‌اصغر و علیرضا اکبری، «بازتاب اقدامات نظامی و دیپلماتیک روسیه در ایران از منظر روزنامه جنگل (طی سال‌های ۱۲۹۹-۱۲۹۶ ش.)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۴۰۴، ۲۶ (۱۰۲)، صص. ۷۱-۹۲.
- روح‌الامینی، بابک (۱۴۰۴)، میرزا حسین خان کسمایی، تهران: سوره مهر.
- سهیل نقشی، محمدجواد (۱۳۸۱)، چاپ و مطبوعات در گیلان از مشروطه تا امروز، رشت: شهر باران.
- شاکری، خسرو (۱۴۰۲)، میلاد زخم جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران، ترجمه: شهریار خواجهیان، تهران: اختران.
- صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۳)، تاریخ جرائد و مجلات ایرانی، ج. ۲، اصفهان: انتشارات کمال.
- عباسی، منیژه (۱۳۹۴)، پایان نامه «بررسی رویکرد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روزنامه جنگل»، به راهنمایی محمدامیر شیخ نوری، تهران: دانشگاه الزهرا (س).
- عظیمی، رقیه‌سادات (۱۳۷۷)، نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت امور خارجه، تهران: مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
- عظیمی، ناصر (۱۳۹۶)، تاریخ گیلان از ورود شاه عباس اول به گیلان تا پایان انقلاب جنگل، رشت: فرهنگ ایلیا.
- فخرائی، ابراهیم (۱۳۵۷)، سردار جنگل، تهران: انتشارات جاویدان.
- کریم‌حیدری، علی، «استقلال و هویت ملی در تحلیل محتوای روزنامه جنگل ارگان جنبش میرزا کوچک خان»، فصلنامه مطالعات ملی، ۱۳۹۳، ۱۵ (۳)، صص. ۱۷۹-۲۰۵.

کسمایی، احمد (۱۳۸۳)، یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل، گردآوری، تصحیح و تحشیه: منوچهر هدایتی خوش‌کلام، رشت: کتیبه گیل.

کشاوری، فتح‌الله (۱۳۷۱)، نهضت جنگل و اتحاد اسلام اسناد محرمانه و گزارش‌ها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
کنارودی، قربانعلی، «روزنامه جنگل و قانون مطبوعات، تحلیلی بر محتوا و مضامین روزنامه جنگل در سال‌های ۱۲۹۴-۱۳۰۰ ش»، فصلنامه علوم خبری، ۱۴۰۱، ۱۱ (۴۳)، صص. ۵۷-۸۲.

گودرزی، حسین (۱۳۹۴)، بررسی تحلیلی نشر مطبوعات دینی در ایران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
متولی، عبدالله، «رویکردها و نگرش‌های اساسی در روزنامه جنگل»، فصلنامه جستارهای تاریخی، ۱۳۹۰، ۲ (۲)، صص. ۹۵-۱۱۵.

میرزائزاد موحد، هادی (۱۳۹۶)، روزنامه جنگل سال ۱ تا ۴، رشت: فرهنگ ایلینا.
نظری‌مقدم، جواد و مسلم نادرعلی‌زاده، «بازتاب مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار روزنامه جنگل»، فصلنامه نامه فرهنگستان، ۱۴۰۳، ۲۳ (۶)، صص. ۱۰۲-۱۱۹.

نوزاد، فریدون (۱۳۷۹)، تاریخ جراید و مجلات گیلان از آغاز تا انقلاب اسلامی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا (۱۴۰۲)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران: امیرکبیر.

نشریات:

- روزنامه جنگل، سال اول، شماره اول، ۱۳۳۵ ق.
-----، شماره دوم، ۱۳۳۵ ق.
-----، شماره سوم، ۱۳۳۵ ق.
-----، شماره پنجم، ۱۳۳۵ ق.
-----، شماره ششم، ۱۳۳۵ ق.
-----، شماره نهم، ۱۳۳۵ ق.
-----، شماره دهم، ۱۳۳۵ ق.
-----، شماره دوازدهم، ۱۳۳۵ ق.
-----، شماره سیزدهم، ۱۳۳۵ ق.
-----، شماره شانزدهم، ۱۳۳۶ ق.
-----، شماره هجدهم، ۱۳۳۶ ق.
-----، شماره نوزدهم، ۱۳۳۶ ق.
-----، شماره بیستم، ۱۳۳۶ ق.
-----، شماره بیست و یکم، ۱۳۳۶ ق.
-----، شماره بیست و سوم، ۱۳۳۶ ق.
-----، شماره بیست و چهارم، ۱۳۳۶ ق.
-----، شماره بیست و ششم، ۱۳۳۶ ق.

-----، شماره بیست و هفتم، ۱۳۳۶ق.

-----، شماره بیست و نهم، ۱۳۳۶ق.

-----، شماره سی‌ام، ۱۳۳۶ق.

-----، شماره سی‌ویکم، ۱۳۳۶ق.

روزنامه جنگل، سال دوم، شماره اول، ۱۳۳۶ق.

-----، شماره دوم، ۱۳۳۶ق.

روزنامه جنگل، سال چهارم، شماره اول، ۱۳۳۸ق.

-----، شماره چهارم، ۱۳۳۸ق.

-----، شماره پنجم، ۱۳۳۸ق.

